

**Received:** 2023/8/17

**Accepted:** 2024/10/12

from 85 to 105

**Syed Shoaib Heyder  
Abedi**

PhD student in Quran  
and Educational Sciences.  
(Corresponding Author)  
shoaibheydarabedi@gmail.com

**Seyyed Mohammad Reza  
Mousavi Nasab**

Assistant Professor, Imam  
Khomeini Educational and  
Research Institute.  
smrnm1346@gmail.com

**Hossein Alavi-Mehr**

Associate Professor of Jamiat Al-  
Mustafa (PBUH) University.  
halavimehr5@gmail.com

**Keywords:**

Holy Quran, benevolence,  
education model, learner-centered  
education, educational psychology.

## The role of benevolence in the model of learner-oriented education from the perspective of the Holy Quran (with emphasis on Surah Yusuf)

### Abstract

Human learning is influenced by many factors. The Holy Quran, beyond the experimental and known factors, also deals with matters that play an important role in learning and education, especially in the field of spiritual issues. The Holy Quran clearly says in Surah Yusuf verse 22; Because Yusuf (a.s.) was one of the good people; We gave him knowledge and wisdom. The current research has investigated the role of benevolence in learning with a descriptive, analytical and inferential method (thematic interpretation). The results of this study showed that through benevolence and doing good, the soul of a pious person obtains the ground for obtaining divine favors and inspirations. This divine favor is common and can be given to any benefactor who is a pious servant of almighty God. It has also been pointed out that this type of knowledge is possible in both worldly and spiritual affairs. The findings of this research can be considered in the model of learner-centered education, especially in the field of educational sciences, ethics and spirituality.

## نقش احسان در الگوی آموزش یادگیرنده محور از منظر قرآن کریم (با تأکید بر سوره یوسف)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۱

از صفحه ۸۵ تا صفحه ۱۰۵

### چکیده

یادگیری انسان تحت تأثیر عوامل متعددی صورت می‌پذیرد. قرآن کریم فراتر از عوامل تجربی و شناخته شده، به اموری نیز می‌پردازد که نقش مهمی در یادگیری و آموزش، به‌ویژه در حوزه مسائل معنوی دارد. قرآن کریم به صراحت، در سوره یوسف آیه ۲۲ می‌فرماید: چون یوسف<sup>(ع)</sup> از محسنین بود، به او علم و حکمت دادیم. پژوهش حاضر، با روش توصیفی، تحلیلی و استنتاجی (تفسیر موضوعی) به بررسی نقش احسان در یادگیری پرداخته است. نتایج این بررسی، نشان داد که از طریق احسان و نیکی کردن فقط برای رضای خداوند متعال، روح و روان انسان باتقوا، زمینه کسب عنایات و الهامات الهی را به دست می‌آورد. این عنایت الهی عام است و می‌تواند نصیب هر محسنی شود که بنده باتقوای خداوند متعال باشد. به این نکته نیز اشاره شده است که این سنخ از علم، هم در امور دنیوی و هم امور معنوی امکان‌پذیر است. یافته‌های این تحقیق، می‌تواند در الگوی آموزش یادگیرنده محور، به‌ویژه در حوزه علوم تربیتی، اخلاق و معنویت مورد توجه قرار گیرد.

**سید شعیب حیدر عابدی**  
دانش‌آموخته‌ی دکترای قرآن و علوم،  
گرایش تربیت. (نویسنده مسئول)  
shoabheydarabedi@gmail.com

**سید محمدرضا موسوی نسب**  
استاد یار، موسسه آموزشی و پژوهشی  
امام خمینی<sup>(ع)</sup>.  
smrnm1346@gmail.com

**دکتر حسین علوی مهر**  
دانشیار جامعه المصطفی<sup>(ص)</sup>.  
halavimehr5@gmail.com

### واژگان کلیدی:

قرآن کریم، روان‌شناسی تربیتی،  
احسان، نیکوکاری، یادگیری، الگوی  
آموزش یادگیرنده محور

موفقیت در تعلیم و تربیت به عوامل زیادی مرتبط است که یکی از آنها، روش‌های فعال آموزش است. در روان‌شناسی تربیتی روش‌هایی در الگوی آموزش یادگیرنده محور معرفی می‌شود که در آن، با نظارت و اشراف معلم، بر فعال بودن یادگیرنده تأکید می‌شود. این الگو با فراهم آوردن زمینه‌های مناسب و معما برانگیز، یادگیرنده را به فعالیت واداشته و از این طریق استعدادها را شکوفا می‌سازد. روان‌شناسی تربیتی با ارائه روش‌های تجربی، تلاش می‌کند این امر در فرایند تعلیم و تربیت واقع شود.

قرآن کریم نیز به عنوان یک منبع وحیانی، هدف خود را هدایت و تربیت انسان‌ها معرفی کرده است. بررسی آیات نشان می‌دهد که فراتر از روش‌های تجربی یادگیرنده محور، روش‌های دیگری با ماهیت معنوی وجود دارد که در فرایند تربیت می‌توانند راه‌گشا باشند. پژوهش حاضر، با این نگاه به نقش احسان در یادگیری خواهد پرداخت.

تأمل در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که هدف اصلی آن تربیت و رشد همه‌جانبه انسان است؛ امری که تنها با القای دانش به دست نمی‌آید، بلکه یادگیرنده خود باید با تلاش و حرکت به آن برسد. یکی از مرییان می‌نویسد: «آیا ضرورت حرکت را احساس کرده‌ایم؟ مسئله این نیست که گفتند و شنیدیم، نوشتند و خواندیم؛ باید خود، به این احساس رسیده باشیم. این احساس به راحتی نسبت به خیلی چیزها در ما شکل می‌گیرد. احساس می‌کنیم تشنه‌ایم و آب می‌خواهیم و برای رسیدن به آن حرکت می‌کنیم... صرف اینکه دیگران گفته‌اند: تشنگی عامل حرکت تو نیست و اگر هم بروی و حرکت کنی، تنها تقلید است و در برخورد با موانع عقب‌نشینی می‌کنی» (صفایی حائری، ۱۳۸۶، ص ۱۵). بنابراین در فرایند یادگیری نباید به صرف آموزش اکتفا کرد؛ بلکه باید زمینه را برای حرکت و فعالیت متربی و یادگیرنده نیز فراهم ساخت.

در تعلیم و تربیت، امروزه بر روش‌های فعال تأکید می‌شود که خلاقیت، حل مسئله و تفکر انتقادی را در یادگیرنده به ارمغان می‌آورد. منتها این کافی نیست و برای حرکت نفس یادگیرنده که موجب افاضه علم ویژه الهی بر او باشد، نیاز به نگاه قرآنی است؛ تا جنبه فراحسی آن نیز روشن شود و الگوی متعالی یادگیری به دست آید. این نگاه در علوم تربیتی رایج مورد توجه قرار نگرفته است.

در قرآن از روش‌های یادگیری فعال در موقعیت‌های مختلف استفاده شده است. روش‌هایی مانند روش اکتشافی- حل مسئله‌ای، فعالیتی-اجرائی، ارائه‌ای، گروهی که روش‌هایی متداول و تجربی هستند. افزون بر این‌ها، از روش‌های معنوی-اخلاقی (فرا تجربی) نیز استفاده شده است (ر.ک. عابدی، ۱۳۹۸: ۱۸۸). در این نوشتار، تمرکز اصلی فقط به روش‌های معنوی-اخلاقی است. از این دسته هم فقط به بیان روش احسان بسنده می‌شود و به این پرسش‌ها پرداخته خواهد شد:

چه ارتباطی بین احسان و یادگیری معنوی وجود دارد؟

علمی که رزق محسنان می‌شود چه علمی است و چگونه حاصل می‌شود؟

اینک به روش پژوهش اشاره‌ای می‌شود. این موضوع از سویی، به مباحث تعلیم و تربیت و از

سوی دیگر به مباحث قرآنی ارتباط دارد؛ از این رو، موضوعی میان رشته‌ای است. در این بررسی از روش توصیفی، تحلیلی و استنتاجی (تفسیر موضوعی) و همچنین از قاعده بطن‌گیری (تأویل آیه) استفاده شده است که در آن با الغای خصوصیات از زمان، مکان و جزئیات ظاهر آیه، می‌توان به قاعده کلی و هدف نهایی دست پیدا کرد (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱-۳۶). رویکرد پژوهش، روان‌شناختی و درون دینی با تأکید بر تفسیر تربیتی قرآن کریم و روایات است.

این پژوهش، ضمن آشکارکردن نوآوری قرآن کریم در حوزه یادگیری و نشان دادن جایگاه قرآن از این نظر می‌تواند در بهبود روش‌های تربیتی بسیار اثرگذار باشد.

در بررسی ادبیات پژوهش، اثری که مطابق با عنوان این نوشتار باشد یافت نشد. برخی از پژوهش‌هایی مرتبط با موضوع، عبارت‌اند از:

عباس نژاد، در کتاب «روان‌شناسی و علوم تربیتی از منظر قرآن» (۱۳۸۵) بعضی از روش‌های آموزش یادگیرنده - محور را مورد بررسی قرار داده است. وی با توجه به آیات قرآن کریم، نشان داده است که در قرآن از روش‌های واداشتن به تفکر، مشاهده، ارجاع‌دادن به وجدان، خواستن فعالیت گروهی و تجربه عملی استفاده شده است.

بلال، در کتاب التریبة و التعلیم فی القرآن الکریم (۱۴۲۹ ق)، روش‌های تربیتی مطرح در قرآن کریم را دنبال کرده است. این منبع از این جهت نگاه درون دینی داشته و به مباحث قرآنی و روش‌های آموزش در قرآن کریم اشاره کرده است.

برومند در کتاب شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت (۱۳۸۰)، در بخش دوم به روش‌های مختلف (مستقیم و غیرمستقیم) تعلیم در قرآن کریم پرداخته است. نگارنده در این کتاب به کارگیری روش‌ها را در قرآن و حدیث تحلیل می‌کند.

سیف در کتاب روان‌شناسی پرورشی نوین (۱۳۹۲)، در فصل‌های مختلف، بحث نظریه‌های یادگیری را ارائه کرده است. وی بخشی از نظریه‌های سازنده‌گرا و روش‌های آن را ذکر کرده است. در بخش الگوی آموزش یادگیرنده محور، از منظر روان‌شناسی این کتاب معلومات خوبی ارائه می‌کند، اما آنچه پژوهش حاضر دنبال می‌کند، دستیابی به روش‌های فراتجربی و غیرمتداول است که از نگاه قرآن کریم در یادگیری انسان اثرگذار است. از این رو موضوع احسان مورد توجه قرار گرفته است که در این آثار مطرح نشده و کارایی آن در حوزه یادگیری با توجه به آیات و روایات بررسی می‌شود.

## ۲- مفهوم‌شناسی

در این پژوهش قبل از ورود به بحث، معانی واژه‌های احسان، آموزش و الگوی آموزش یادگیرنده محور برای فهم بیشتر مطالب در ذیل قرار می‌گیرد

## ۱-۲- احسان

احسان، در لغت، از (حسن) است که به معنای خوبی در مقابل بدی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۴۳). «الحُسْن»، عبارت است از هر اثر بهجت آفرین که مورد آرزو باشد. احسان دو گونه است:

اول- بخشش و انعام بر غیر، مثل عبارت - أَحْسَنُ إِلَى فُلَانٍ: به او نیکی کرد.  
دوم- احسان در عمل، به این معنی که کسی علم نیکوئی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد:

و بر این اساس است سخن امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> «النَّاسُ أُنْبَاءُ مَا يَحْسِنُونَ» (الکلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۸)؛ مردم به آنچه را که از کارهای نیک می‌آموزند یا به آن عمل می‌کنند نسبت داده می‌شوند» (راغب، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۹ و ۴۹۲).

و در لسان العرب، حسن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «حسن در مقابل قبح و نقیض آن است. به تحقیق، به من احسان کرد وقتی که مرا از زندان آزاد کرد. عرب می‌گوید: به فلانی نیکی کردم و به فلانی بدی کردم و می‌گوید: به ما نیکی کن و به ما بدی نکن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۱۴).

در اصطلاح، تعاریف مختلفی از احسان شده است؛ مانند: «نفع رساندن به دیگران طوری که حمد و ستایش را برانگیزاند» (طوسی، بی‌تا: ج ۶، ص ۱۳۸).

صفایی حایری (ره) در این‌باره می‌نویسد: «وقتی که ایمان به اطاعت و تقوا برسد و تقوا هم با صبر همراه بشود، انسان به حد احسان می‌رسد: ﴿... مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۹۰)؛ تقوایی که همراه صبر باشد تو را محسن می‌کند و او پاداش محسنین را ضایع نمی‌کند» (صفایی حایری، ۱۳۹۱، ص ۶۲). یعنی «به مقتضای آیه و روایت، احسان مقامی برتر از تقوا است» (شعرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۷۳).

احسان در دو معنا به کار می‌رود:

الف) آوردن کار نیک؛ مانند نمازگزاردن، روزه گرفتن و حج گزاردن.

ب) نیکی کردن به دیگران یا حل کردن مشکل آنان.

بر این پایه، هم آورنده کار نیک، هم نیکی‌کننده به دیگران، محسن است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۲۹۵).

بنابراین، احسان هم معنای حسن فاعلی را دارا است و هم حسن فعلی؛ هم انسان خودش خوب باشد هم کار خوب انجام دهد و به دیگران خوبی کند. از این‌رو، در قرآن افزون بر این حسن فعل و صبر و استقامت، حسن نیت و تقوای الهی نیز ضروری است تا معنای احسان تحقق پیدا کند.

## ۲-۲- آموزش

آموزش (التَّعْلِيم؛ instruction) یعنی در عمل آموختن، تعلیم (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۰)، یاد دادن، تعلیم، تربیت (معین، ۱۳۶۲) در عربی به معنای: تکرار یک شیء که اثر آن در نفس متعلم پیدا شود گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ماده: ع لم).  
در اصطلاح، آموزش به فعالیت‌هایی از پیش‌طرح‌ریزی شده‌ای گفته می‌شود که با هدف ایجاد یادگیری به صورت کنش متقابل<sup>۱</sup> انجام می‌شود (سیف، ۱۳۹۰، ص ۲) و یا عبارت است از «هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده با هدف ایجاد یادگیری در یادگیرندگان» (هدایی، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

بنابراین تعاریف، آموزش محدود به معلم انسانی می‌شود، درحالی‌که بدون آن نیز امکان یادگیری وجود دارد. دوم این‌که به تغییر در رفتار اشاره‌ای نمی‌کند. آموزش ایجاد یادگیری نیست؛ بلکه تسهیل در یادگیری است. از این رو آموزش، به فعالیت‌های از پیش طراحی شده می‌گویند که با کنش متقابل بین یاد دهنده (انسانی و غیرانسانی) و یادگیرنده به صورت گفتاری یا رفتاری برای تغییر پایدار و مطلوب در انسان صورت می‌پذیرد.  
برای موفقیت در امر یادگیری و آموزش توجه به مبانی، اصول، روش‌ها، عوامل و الگوها ضروری است. در این نوشتار به خاطر محدودیت، فقط بحث مربوط به الگوی آموزش مطرح می‌شود. یادگیرنده در الگوی آموزشی سنتی که در آن معلم نقش اساسی دارد و بیشتر با روش سخنرانی اجرا می‌شود، منفعل است. در مقابل آن، الگویی فعال مطرح است که از لحاظ کیفیت یادگیری و رساندن متربی به اهداف مقدس تعلیم و تربیت کارایی بیشتری دارد.

## ۳- الگوی آموزش یادگیرنده محور

ابتدا به الگوی آموزش یادگیرنده محور از دیدگاه روان‌شناسی تربیتی و سپس از منظر قرآن کریم اشاره‌ای می‌گردد:

### ۳-۱- آموزش یادگیرنده محور در روان‌شناسی تربیتی

یاد دهنده (معلم) و یادگیرنده (شاگرد)، دو عامل اساسی در یادگیری و آموزش هستند. با توجه به نقش این‌ها، دو الگوی متفاوت تعریف می‌شوند. اگر یاد دهنده نسبت به یادگیرنده، نقش فعال‌تری داشته باشد، به آن الگوی آموزش یاددهنده محور گفته می‌شود و اگر یادگیرنده نسبت به یاددهنده، نقش فعال‌تری داشته باشد، آن الگوی آموزش یادگیرنده محور است. در این الگو، یادگیرنده مطالب علمی را از نزدیک درک می‌کند و طبیعتاً رسیدن به نتیجه تعلیم و تربیت آسان‌تر صورت می‌گیرد؛ اگرچه اجرای این نوع الگو به صبر و حوصله مضاعف نیازمند است.  
آموزش یادگیرنده محور<sup>۲</sup> یک اصطلاح روان‌شناسی تربیتی است که در آن «یادگیرندگان به کمک

1- Interaction.

2- Learner Centered Education

معلم، مسئولیت درک و فهم مطالب را خود به عهده می‌گیرند. نام دیگر آموزش یادگیرنده-محور، آموزش غیرمستقیم<sup>۱</sup> است. آموزش غیرمستقیم مورد استفاده معلمانی قرار می‌گیرد که ترجیح می‌دهند مطالب را از یادگیرندگان بیرون بکشند. مثلاً این معلمان تجارب یا اطلاعاتی در اختیار یادگیرندگان می‌گذارند که خودشان به نتیجه‌گیری برسند» (سیف، ۱۳۹۰، ص ۵۲۴). اسلاوین در این‌باره می‌نویسد: «یادگیری فراتر از حافظه است. برای اینکه، یادگیرندگان واقعاً بفهمند و بتوانند دانش خود را به کار ببرند، ضروری است، روی حل کردن مسائل کار کنند، خودشان به مسائل پی ببرند و با مفاهیم دست‌وپنجه نرم کنند» (ر.ک: اسلاوین، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵).

روش‌های آموزش یادگیرنده-محور در روان‌شناسی تربیتی عمدتاً ۱۷ روش می‌باشند که عبارتند از:

۱. روش تحقیق (تلاش علمی روشمند یادگیرنده، زیر نظر معلم برای یادگیری)
۲. روش روبه‌رو نمودن یادگیرندگان با مسئله (مواجه کردن یادگیرنده در موقعیت‌های مسئله‌ای و ایجاد چالش برای برانگیختن تفکر او)
۳. روش ربط دادن و معنادار ساختن دانش برای یادگیرنده (ایجاد نیاز و تشنگی در یادگیرنده برای دانش موردنظر تا با علاقه خویش یادگیری را فعالانه دنبال کند)
۴. روش بحث گروهی (مباحثه بین افراد دارای نظریات مختلف)
۵. روش اندیشه‌ورزی و تفکر یادگیرنده (به‌کارگیری شیوه‌های مختلف تفکر توسط یادگیرنده در مواجهه با متون و موضوعات تحقیقی)
۶. روش مشارکتی و همکاری (همکاری علمی یادگیرندگان باهم و با استاد و همکاری گروه‌های تحقیقی باهم)
۷. روش شاگردی شناختی و شاگردی (فرایند واداشتن یادگیرنده غیرماهر در کنار یک یادگیرنده ماهر برای یادگیری همه نوع مهارتی و همچنین برای کسب توانایی‌های شناختی صرف)
۸. روش گردش علمی (روش فعال تجربی بیرون از کلاس و انجام مطالعات مستقیم دست اول درباره یک مسئله توسط یادگیرنده)
۹. روش ارجاع به منابع یادگیری (گرفتن اطلاعات از منابع معتبر مختلف و پردازش آن، توسط یادگیرنده)
۱۰. روش خودتنظیمی (یادگیرنده در آن به طور منظم افکار، احساسات و رفتارهای خود را در دستیابی به اهداف موردنظر هدایت می‌کند)
۱۱. روش یادگیری اکتشافی محض (معلم نه مفاهیم و اصول تشکیل‌دهنده مسئله و نه راه‌حل مسئله را به یادگیرندگان یاد می‌دهد؛ بلکه یادگیرندگان خود آزادند تا به هر طریقی که می‌خواهند به کشف راه‌حل و جواب مسئله بپردازند)
۱۲. روش اکتشافی هدایت‌شده (در آن یادگیرندگان تشویق می‌شوند تا به کمک پرسش‌ها و

1- indirect instruction.

- راهنمایی‌های معلم به درک و فهم مطالب برسند)
۱۳. روش استفاده از آموزش بالا به پایین (یعنی آغاز کردن از تکالیف پیچیده و طرح مسئله و سپس حل آن توسط یادگیرندگان)
۱۴. روش استفاده از سنجش تکوینی (انجام کار توسط یادگیرنده و سنجش وی توسط معلم با توجه به سطح فکری او با شیوه‌های رسمی و غیررسمی)
۱۵. روش آزمایشی (کسب تجربه عملی یک موضوع، معمولاً در آزمایشگاه)
۱۶. روش واحد کار یا پروژه (فعالیت تحقیقی خارج از کلاس)
۱۷. روش کنفرانس (ارائه درس یا موضوعی معین در کلاس توسط یادگیرنده که موجب بحث می‌شود) (ر.ک: سیف، ۱۳۹۲، ص ۲۳۰؛ شریعتمداری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱؛ کدیور، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹؛ کاردان، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲؛ سیف، ۱۳۹۰، ص ۵۳۴...؛ عابدی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۵-۱۸۷).

### ۳-۲- آموزش یادگیرنده محور در قرآن کریم

الگوی آموزش یادگیرنده محور در قرآن کریم به کار رفته، ولی نه به آن معنی که در روانشناسی آمده است. مبنای روان‌شناسی بر انسان‌محوری است؛ بدون توجه به آفریدگار، روش‌های فرا تجربی و راه‌های غیرمادی مانند: قلب، الهام، ملائکه... آموزش یادگیرنده محور در قرآن کریم تحت تأثیر اسلام، ایمان، تقوا و تزکیه نفس معنای متعالی پیدا می‌کند و به اوج خود می‌رسد. در این روش‌ها برخی عمومی‌اند که مشترک بین روان‌شناسی و قرآن کریم‌اند و بیشتر ناظر به مفاهیم ذهنی‌اند و با حواس خمسه انسان کار دارند.

### ۴- روش‌های عمومی مشترک آموزش یادگیرنده محور

- در قرآن کریم برای واداشتن یادگیرنده به فعالیت، برخی از این روش‌های تجربی به کار رفته است که عبارت‌اند از:
۱. روش‌هایی مواجهه با پرسش ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (غاشیه: ۱۷)؛ و آیا به شتر نظر نمی‌کنند که چگونه آفریده شده!
  ۲. روش اجمال‌گویی که در برخی از آیات وجود دارد ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ (لقمان: ۱۷)؛ ای پسرکم! نماز را برپا دار.
  ۳. روش مشارکتی و مذاکره ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (الشوری: ۳۸)؛ و کارشان با مشورت میان (خود) شان باشد.
  ۴. روش آموزش در موقعیت با مشاهده برای تأمل ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ (روم: ۹)؛ آیا اینان سیر در زمین نمی‌کنند؛ تا بنگرند سرنوشت آنان (طغیانگران پیشین) چگونه شد.
  ۵. واداشتن به تحقیق میدانی متناسب با مسئله: ﴿يَا بَنِي آدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ

- آخیه؛ (یوسف: ۸۷)؛ بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید.
۶. روش فراهم کردن فضا برای تبادل آرای منطقی با استدلال ﴿جَادِلْهُمْ بِلَا تَى هِىَ أَحْسَنُ﴾ (النحل: ۱۲۵)؛ و با آنان با روشی که بهتر باشد چالش ورز!
۷. روش اکتشافی هدایت شده ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرْنِى كَيْفَ تُحِى الْمَوْتِى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلِى وَ لَكِن لِّیُطَمِّنَنَّ قَلْبِى قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اَجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ اُدْعُهُنَّ يَاتِيَنَّكَ سَعِيًا وَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (البقره: ۲۶۰)؛ و (یاد کن) آنگاه را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می‌سازی؟ فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا اما تا دم آرام یابد؛ فرمود: چهار پرنده برگزین و نزد خود پاره‌پاره گردان سپس هر پاره‌ای از آن‌ها را بر کوهی نه! آنگاه آنان را فراخوان تا شتابان نزد تو آیند و بدان که خداوند پیروزمندی فرزانه است.
۸. طرح مسئله یا سؤال و واگذاری حل و پاسخ آن به وجدان یادگیرنده (مقایسه‌ای) ﴿هَلْ يَسْتَوِى الْاَعْمٰى وَ الْبَصِيْرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِى الظُّلُمٰتُ وَ النُّوْرُ﴾ (الرعد: ۱۶)؛ آیا نابینا و بینا مساوی‌اند؟! یا آیا تاریکی‌ها و نور برابرند؟!
۹. روش ارجاع به منابع علمی ﴿فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى طَعَامِهٖ﴾؛ (عبس: ۲۴)؛ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد.
۱۰. روش شاگردی ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱)؛ به یقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگوی) برای پیروی نیکوست!
- و روش‌های دیگر که با تفصیل، در جای خود بررسی شده است (ر.ک. عابدی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۷).

## ۵- روش‌های اختصاصی (احسان) آموزش یادگیرنده محور در قرآن کریم

قرآن کریم برای عموم مردم نازل شده است ﴿هدى للناس﴾ (بقره: ۱۸۵) ولی در برخی آیات دیگر، هدایت خود را برای قشر خاص نیز مطرح نموده است؛ مانند: متقین (بقره: ۲)، مؤمنین (بقره: ۹۷) و محسنین (لقمان: ۳). هدفش این است که در بین مردم عادی «این گروه در خود قابلیت بیشتری برای جذب هدایت ویژه و مراتب بالاتر هدایت فراهم کرده‌اند» (ر.ک: معرفت، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۴). هرچه انسان در خود قابلیت بیشتری به وجود بیاورد، هدایت الهی بیشتری نصیب او می‌شود ﴿وَلِكُلِّ دَرَجٰتٍ مَّمَّا عَمِلُوْا وَمَا رَبُّكَ بِعَاقِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ﴾ (الأنعام: ۱۳۳) در این‌ها احسان، در مراتب بالایی قرار دارد.

با تدبیر در قرآن کریم روشن می‌شود، بین و علمی که توسط خداوند افزوده می‌شود رابطه‌ای وجود دارد. این مطلب به صراحت از این آیه قابل برداشت است: ﴿وَ كَمَا بَلَغَ اَشْدُّهٗ اَتْيَانَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ﴾. (یوسف: ۲۲)؛ و هنگامی که [یوسف] به حد رشدش رسید، حکم و علم به او دادیم؛ و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

زمخشری می‌نویسد: «چون حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> در عمل نیکوکار و در جوانی متقی بود، مورد توجه خداوند قرار گرفت و به‌خاطر این ویژگی، خداوند حکمت و علم به وی داد» (ر.ک: زمخشری،

۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۴۵۴).

این تقارن و هم‌آیی بین احسان و علم و حکمت در آیات معنی‌دار است؛ از این رو، می‌توان استنباط کرد که احسان علت عنایت ویژه خداوند متعال بر فرد محسن است که در مواردی، به صورت علم و حکمت جلوه‌گر می‌شود.

این موضوع را با بررسی این آیه و آیات دیگر قرآن پی می‌گیریم.  
الف) ارتباط بین احسان و عنایت علم الهی در سوره یوسف<sup>(ع)</sup>

با توجه به محدودیت نوشتار، فقط برخی آیات سوره یوسف که بیشترین ارتباط با مسئله را داشتند آورده شده است.

۱- ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۲۲)؛ و هنگامی که به حدّ رشدش رسید، حُکم و علم به او دادیم؛ و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم در این آیه، چهار مطلب دخیل در بحث باید روشن شود که عبارت‌اند از: آتَيْنَاهُ، حُكْمًا (حکمت)، عِلْمًا، محسنین و كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ که به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۱-۵- آتَيْنَاهُ

یعنی ما به وی عنایت کردیم. چیز غیرمرئی و غیرتجربی است. اگرچه به ظاهر خودش فهمیده؛ ولی آیه می‌گوید ما به وی عنایت کردیم. چیزهای نامرئی و پشت‌صحنه است. مثلاً گفتند ما به قارون کنز دادیم ولی او گفت: آن (ثروت) فقط براساس دانشی که نزد من است، به من داده شده است! (قصص: ۷۸)

#### ۲-۵- حُكْم (حکمت)

«حکمت، غیر از علم است. علم، دانش است، ولی حکمت، بینش است که (انسان را به حقّ می‌رساند)» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۸)؛ و همچنین به «معنای (منع) است و به خاطر این حکمت می‌گویند که مانع از جهل است» (ابن فارس، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۹۱). «مراد از حکم، حکمت‌های الهی (عملی) و کلمات و آثار حکیمانه است؛ نظیر حکمتی که به لقمان داده شد: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ (لقمان/۱۲)» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۲۹۲).

اینکه فرمود: ﴿آتَيْنَاهُ حُكْمًا﴾، به طوری که از کتب لغت برمی‌آید [حکم] به معنای قول فصل و حق مطلب در هر امری است و نیز به معنای ازاله شبهه و تردید است از اموری که قابل اختلاف باشد. لازمه این معنا این است که در تمامی معارف انسانی؛ چه راجع به مبدأ باشد و چه معاد... دارنده حکم باید دارای رأیی صائب و قطعی باشد؛ و از آیه ۴۰ و ۴۱ سوره یوسف که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ ﴿قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ﴾ فهمیده می‌شود که این حکمی که خدا به وی داده بوده همان حکم الله بوده و خلاصه حکم یوسف حکم الله است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۵۹) که از سوی پروردگار به خاطر احسان و مراقبت‌های حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> به او

افاضه شده است.

حکم تطبیق موضوع با علم است. درباره این که فلان موضوع جزء علم است یا نه؟ در این امر ممکن است بین دانشمندان اختلاف بشود و از لحاظ علمی ممکن است دو نفر یک چیز را قبول داشته باشند؛ ولی در تطبیق آن، در مقام عمل اختلاف نظر پیدا کنند.

### ۵-۳- علم

علم «ادراک حقیقت چیزی را گویند» (راغب، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳۴) و در آیه ۱۵۱ بقره: ﴿وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ «و آنچه را هیچ‌گاه نمی‌دانستید، به شما یاد می‌دهد» منظور از علم «دانش خاص و معرفت ویژه» است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۲۹۲). در روایات (عنوان بصری) از آن، تعبیر به نور شده و برای دست‌یابی به آن، رسیدن به حقیقت عبودیت، عمل و دعا مطرح شده است. «امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: ...لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِذَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يَرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَبْدِيَهُ فَإِنَّ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ...» (طبرسی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۲۱)؛ «علم به یادگیری نیست، همانا علم نوری است که در دل هر آن‌کس که خداوند تبارک و تعالی بخواهد او را هدایت نماید واقع می‌شود».

علامه طباطبایی (ره) درباره آیه ۲۲ سوره یوسف می‌نویسند: و اینکه دنبال حکم فرمود: «و علما» چون علمی است که خدا به او داده، قطعاً دیگر با جهل آمیخته نیست. حال چگونه علمی است و چه مقدار است کاری نداریم، هر چه باشد خالص علم است و دیگر آمیخته با هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی نیست؛ زیرا دیگر معقول نیست که مشوب با جهل و یا هوا و هوس باشد، چون به خدا نسبتش داده و دهنده آن علم و آن حکم را خدا دانسته و خدا هم خود را چنین معرفی کرده: ﴿وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ﴾ (یوسف: ۲۱) و نیز فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالِغَيْبِ أَمْرُهُ﴾ (طلاق: ۳)؛ «خدا به کارهایش می‌رسد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۵۹). فخر رازی نیز درباره سنخ دانش اعطاشده به حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> بر این باور است که: «علمی که به یوسف<sup>(ع)</sup> داده شد، دانشی است که جهل در آن راه ندارد که برخی آن را «علم دین» یا «دانش نظری» و یا «انوار قدسی عالم ملکوت» دانسته‌اند که بر قلب انسان پرتوافکن می‌شود» (همان و فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۴۵۶).

رضایی اصفهانی نظری نسبتاً متفاوت دارد و می‌نویسد: «البته ظاهر آیه مطلق دانش است و مواردی که مفسران گفته‌اند، مصادیق این دانش است. از این آیه استفاده می‌شود علم و حکمی که به پیامبران<sup>(ع)</sup> داده می‌شود، بی‌حساب نیست و در حقیقت پاداش نیکوکاری آنان است» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۶۲).

در نتیجه، علمی که مقدمه هر نوع احسان و عمل نیکو است عبارت است از علم حصولی؛ ولی علمی که به محسنان داده می‌شود این نوع دیگری از علم ویژه الهی است. روشن است که اینجا مراد علم حصولی و ظاهری نیست؛ بلکه مراد علم ویژه موهبت الهی و نور است.

اصل محسنین از حسن است یا احسان در باب افعال است که معنای لغوی و اصطلاحی آن گذشت. همچنان که اشاره شد کنار هم قرار گرفتن واژه‌های ﴿حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ و ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾؛ حکایت از ارتباط بین آن‌ها دارد؛ و دلالت بر علت و سبب بودن احسان برای علم می‌کند. آیت‌الله جوادی در ضمن بیان تقدّم حکم بر علم می‌نویسد: «﴿آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ (یوسف: ۲۲). آری! برخی پس از تحصیل علم و آگاهی از حلال و حرام، زشت و زیبا، صحت و بطلان و ... به فکر تهذیب نفس می‌افتند؛ اما بعضی پس از تزکیه نفس، بهره‌ای از علم برده و عالم می‌شوند و علمی که از این راه به دست می‌آید، کارآمدتر است. یوسف<sup>(ع)</sup> از این راه به علم رسید. او بر بلایا و محنت‌های فراوان صبر کرد و خدا نیز ابواب علم را به رویش گشود» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۲۹۴). بنابراین، احسان و نیکوکاری خالصانه سبب بخشش علم و حکمت به محسن توسط خداوند متعال می‌شود.

﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾؛ خداوند متعال به خاطر صفت احسان، به یوسف<sup>(ع)</sup> علم ویژه‌ای عطا نمود. این جزء سنن الهی است و منحصر به انبیاء<sup>(ع)</sup> نیست؛ بلکه قاعده عمومی است که برای همه محسنان می‌تواند جاری بشود. عطاى حکمت و علم الهی به دیگر یادگیرندگان نیکوکار از چندراه روشن می‌شود:

الف) در آیه اول صریحاً این قاعده کلی با بیان ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» قابل استفاده است. کلمه «کذلک» (این‌چنین ...) جلب توجه می‌کند. مفهوم آن این است: همان‌طور که خدا، به حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> علم و حکمت را به‌عنوان پاداش، به خاطر محسن بودن او، عطا کرد، به محسنان دیگر هم که دارای صفت احسان باشند علم و حکمت عطا خواهد نمود.

ب) با به‌کارگیری قاعده بطن و الغای خصوصیات مطرح در آیه می‌توان یک قاعده کلی اخذ کرد، آن هم این است: هر انسان مؤمنی که همواره خالصانه فقط برای رضای خدا به بندگانش احسان کند؛ خداوند متعال هم از علم ویژه خود، روزی وی می‌کند؛ یعنی کسی که به مقام احسان رسید و محسن شد، قابلیت دریافت (آیناه) را دارد.

## ۶- دیدگاه مفسران درباره ارتباط احسان و علم الهی

علامه طباطبایی (ره) تصریح می‌فرماید: «این موهبت‌های الهی که احیاناً به بعضی‌ها داده می‌شود به‌طور گزاف نیست، بلکه نفوسی که این علم و حکم به آن‌ها داده می‌شود با سایر نفوس تفاوت بسیار دارند. نفوس دیگر خطا کردار و تاریک و جاهل‌اند؛ ولی این نفوس چنین نیستند. از این‌رو، خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا تَكْدًا﴾ (الأعراف: ۵۸)؛ «سرزمین پاکیزه، گیاه آن به فرمان پروردگارش درآید و آن زمین که ناپاک است (گیاه آن) جز به اندک درنیاید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۵۹). در ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «وجه تشبیه آن است که همچنان که یوسف<sup>(ع)</sup> را پاداش دادیم؛

دیگر نیکوکاران را نیز پاداش خواهیم داد» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۴۲). در تفسیر نمونه، نیز به همین نکته اشاره شده است. «این حکم و این علم که به یوسف<sup>(ع)</sup> داده شد موهبتی ابتدایی نبود، بلکه به عنوان پاداش به وی داده شد، چه او از نیکوکاران بود و بعید نیست که از جمله مذکور نیز استفاده کرد که خداوند از این علم و حکم به همه نیکوکاران می‌دهد، البته هرکسی به قدر نیکوکاری اش» (همان: ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۶۵).

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «قرآن کریم بخشی از نعمت‌های الهی به انسان را وامدار کارهای نیک گذشته او می‌داند: ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾. اعطای نعمت حکمت و علم به یوسف<sup>(ع)</sup> پاداش احسان و کارهای خوب گذشته اوست، مانند صبر و تحمل وی در چاه و ایستادگی و موفقیت در آزمون‌های سخت.

تعبیر یاد شده عام است؛ یعنی این‌گونه پاداش‌ها در انتظار هر نیکوکاری است و در مورد نزول آیه (یوسف<sup>(ع)</sup>) اختصاص ندارد. هرکسی در آزمون‌های الهی بخشی از راه حق را با اختیار خود برود و فرمان الهی را اطاعت کند و تسلیم هواهای نفسانی نشود، نصرت خدا در ادامه راه شامل حالش خواهد شد (اللیل: ۵-۷)». (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۲۹۵)

سنت کلی الهی این است که خداوند سعی و تلاش بندگان را بی‌ثمر قرار نمی‌دهد ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (النجم: ۳۹)؛ «و اینکه برای انسان جز کوشش او نیست». در وزان همین مطلب، قرآن مجید یکی از عوامل مهم بهره‌مندی از فیوضات الهی را جهاد معرفی کرده است و در این باره می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۶۹)؛ «و کسانی که در (راه) ما تلاش کنند، قطعاً به راه‌های خود، رهنمونشان خواهیم کرد؛ و مسلماً خدا با نیکوکاران است» و ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾ (حج: ۴۰)؛ «و قطعاً خدا هر کس را که (دین) او را یاری کند، یاری می‌رساند».

علامه مصباح (ره) در تبیین و توسعه مفهوم جهاد می‌فرماید: «یاری الهی تنها در عرصه نظامی نیست. امروز یاری الهی در عرصه فرهنگی مهم‌تر از عرصه‌های نظامی است. خدای جبهه نظامی و خدای دانشگاه و حوزه یکی است و همان‌گونه که برای رزمندگانی که در جبهه‌ها با اخلاص تلاش می‌کنند مدد‌های غیبی می‌فرستد، برای سربازان فرهنگی نیز - اگر در جبهه فرهنگی با اخلاص کار کنند - مدد‌های غیبی خواهد فرستاد. گاهی مطالبی به خاطر ایشان می‌آید، جرقه‌هایی در ذهنشان می‌زند و الهام‌هایی غیبی به آن‌ها می‌شود گاهی بر اثر زحمت‌ها و سختی‌هایی که افراد تحمل می‌کنند، مسائلی به ذهنشان می‌آید که با هزاران زحمت فیزیکی و ابزارهای خارجی به دست نمی‌آید. به‌هرحال، مدد‌های غیبی رنگارنگ و گوناگون الهی و کمک‌ها و نصرت‌های او حق است و ما باید به وعده الهی ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ (محمد: ۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند» با اطلاق و عمومش معتقد باشیم» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

یعنی اگر یادگیرنده‌های اهل ایمان، تقوا و جهاد و احسان باشد؛ یاری الهی به صورت علم ویژه و بصیرت و بینش برای او جلوه‌گر می‌شود، و او را به نتایج ابتکاری علمی می‌رساند و در حل

مسائل به او کمک می‌کند.

در نتیجه، احسان عاملی است که یادگیرنده را به علم الهی می‌رساند؛ از این رو، باید «احسان کنیم تا لایق دریافت پاداش خاص الهی باشیم. هر کس که توان علمی و جسمی داشته باشد، مشمول لطف الهی می‌شود، بلکه محسن بودن نیز لازم است» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۷۹).

۲- ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانَ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْتُنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۳۶)؛ «و دو غلام جوان، همراه او داخل زندان شدند؛ یکی از آن دو (به یوسف) گفت: به راستی من در خواب، خودم را می‌بینم که (انگور برای) شراب می‌فشارم؛ و دیگری گفت: به راستی من در خواب خودم را می‌بینم که بر سرم نانی حمل می‌کنم، که پرندگان از آن می‌خورند! ما را از تعبیر آن (خواب‌ها) آگاه ساز، [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم».

واژه‌های دخیل در این آیه، مانند آیه اول است و در ذیل آیه اول به آن پرداخته شد و اینک تفسیر و دلالت تربیتی آیه دوم ذکر می‌شود.

در این آیه نیز، ارتباط بین علم و احسان دیده می‌شود. زندانی از حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> تعبیر خوابش را خواست و دلیل مراجعه کردن به حضرت را محسن بودن وی ذکر می‌کند ﴿نَبْتُنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

#### ۶-۱- نکته: دلیل مراجعه زندانیان به یوسف<sup>(ع)</sup>

دو احتمال در ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ وجود دارد:

اول: محسن به معنای نیک بودن و خیر به دیگری رساندن.

دوم: به معنای فراتر از اهل علم بودن، اهل هنر بودن است (محسن در این معنی در روایت استفاده شده) که بالاتر از معنای شناختن صرف است. ﴿نَبْتُنَا بِتَأْوِيلِهِ﴾ یعنی زندانی‌ها پیش حضرت آمدند؛ چون می‌دیدند که ایشان باکمال مهارت خواب‌ها را تعبیر می‌کند (ر.ک: طوسی، التبیان، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۸؛ طبرسی (فضل بن حسن)، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۴۹۱-۴۹۳). بررسی: به نظر می‌رسد هر دو احتمال در این آیه درست و قابل جمع‌اند. یوسف<sup>(ع)</sup> پیامبر زاده‌ای دارای نفس مهذب و آراسته با کمالات اخلاقی بود. افزون بر این شخصیت متعالی، او اهل خیررساندن به دیگران نیز بود (همچنان که در روایات آمده برخی صفات خیررسانی به خلق‌الله را حکایت می‌کند). در کنار این دو ویژگی خوب بودن و مهرورزی؛ او اهل تعلیم و تربیت نیز بود مخصوصاً تعبیر خواب. همین سبب شد که زندانی‌ها به وی مراجعه کنند و تعبیر خواب را بپرسند. البته ظاهراً معنای اول منظور است چون در برخی آیات دیگر، (این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم) ممکن است همین علم تعبیر خواب از پاداش‌های الهی به حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> باشد که در اثر نیکوکاری‌شان باشد.

این آیه دلالت می‌کند که یوسف<sup>(ع)</sup> دارای صفت احسان بود و از علم نیز برخوردار بود. از مکالمه آن زندانی با حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> نیز ارتباط بین احسان و علم قابل کشف است. ویژگی

احسان در آن حضرت<sup>(ع)</sup> خیلی بارز بود؛ چون اولاً وی از واژه محسن استفاده کرده (اسم فاعل) که نشان‌دهنده ثبوت آن صفت است و ثانیاً: آن زندانی چون سؤال علمی داشت، قاعدتاً می‌گفت: تو را از علما می‌بینیم؛ پس، به سؤال جواب بده؛ ولی وی این را نگفت؛ بلکه گفت: ما تو را از محسنان می‌بینیم. واژه عام (احسان) را به کاربرد که یکی از مصادیق آن تعلیم است. «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسُنُهُ» ارزش هر کس به اندازه کاری است که می‌تواند آن را به خوبی انجام دهد، یا علم، یا علم و عمل نیکو باهم، یا احسان و نیکوکاری» حضرت علی<sup>(ع)</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۵).

این دلیل قابل‌مشاهده است. معمولاً وقتی انسانی که خواسته‌ای دارد و مواجهه می‌شود با فردی که ظاهراً نشانه‌هایی از آشنی مایحتاج در او هست؛ پی می‌برد که آن فرد، دارای آن چیز است و می‌تواند نیاز او را برآورده کند. مثلاً فقیر با دیدن لباس گران‌قیمت، ماشین مدل بالا... پی به ثروتمند بودن شخص می‌برد. قس علی هذا.

ظاهراً، در زندان هم همین روال طبیعی اتفاق افتاد. وقتی آن زندانی‌هایی که خواب دیده بودند و دنبال تعبیر آن می‌گشتند، در یوسف<sup>(ع)</sup> زیبایی‌هایی مانند: تقوا و پارسایی، سخنان حکیمانه، مهر و محبت را شاهد بودند ... از طرفی چون وی نیکوکار هم بود و کریمانه تعلیم می‌داد (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۸۰)؛ باعث شد که این‌ها پیش یوسف<sup>(ع)</sup> بروند و تعبیر خوابشان را جویا شوند؛ چون می‌دیدند که وی شبیه آن‌ها و همانند دیگر مجرمین چموش نیست؛ آدم سالم، عبادت گزار، اهل علم، اهل گذشت ... (محسن) است؛ لذا برای حل مسئله‌شان به وی مراجعه کردند.

بنابراین، مراد از احسان، ویژگی تعلیم دادن کریمانه حضرت<sup>(ع)</sup> است؛ چون انبیاء<sup>(ع)</sup> برای هدایت آمدند و اول، خودشان باید اخلاق کریمانه داشته باشند. یکی از مصادیق احسان، [در این آیه (یوسف: ۳۶)] درست عمل کردن در مشاوره است. فرد پاک‌سرشت و مهرورز مورد مراجعه دیگران قرار می‌گیرد و در صورت عالم بودن، درست راهنمایی می‌کند.

بنابراین، استفاده از کلمه محسنین برای پرسیدن سؤال علمی نشان‌دهنده این است که بین احسان و علم یک ارتباطی وجود دارد که از نوع علت و معلول است. با توجه به آیات اشاره شده معلوم می‌شود که این نوع علم و دانش اختصاص به انبیاء الهی ندارد و به دیگران نیز افزوده می‌شود.

## ۷- مصادیق احسان

روشن شد که احسان نقش مهمی در یادگیری دارد، مناسب است ببینیم احسان چه مصادیقی دارد؟ این موضوع از نگاه قرآن و روایات پی گرفته می‌شود.

مصادیق احسان در قرآن کریم

معنوی / مادی	نیک بودن / مهرورزی به خلق الله	آدرس	مصدق احسان
معنوی	مهرورزی به خلق خدا	(انعام: ۷۴-۸۴)	تعلیم دادن دیگران با صبر و بیدار کردن فکر آنان؛ تا از منکر (عقاید شرک‌آلود) و بت‌پرستی دور شوند
معنوی	مهرورزی به خلق خدا	(یوسف: ۲۳-۵۶)	خالصانه تعلیم دادن
معنوی	نیک بودن درون فرد	(یوسف: ۲۳-۵۶)	دوری از فحشا، باوجود شدت آلوده بودن محیط
معنوی / مادی	مهرورزی به خلق خدا	(یوسف: ۲۳-۵۶)	پیش‌قدم شدن و عرضه توانایی‌های خود برای حل مسائل جامعه
معنوی / مادی	مهرورزی به خلق خدا	(بقره: ۲۳۶)	هدیه دادن به قدر وسع
معنوی / مادی	مهرورزی به خلق خدا	(بقره: ۱۹۵)	انفاق در راه خدا
معنوی / مادی	نیک بودن درون فرد	(اعراف: ۱۶۱)	اطاعت از امر الهی
معنوی / مادی	نیک بودن درون فرد	(آل عمران: ۱۴۶-۱۴۸)	توبه
معنوی / مادی	مهرورزی به خلق خدا	(آل عمران: ۱۴۶-۱۴۸)	همراهی با پیامبران <sup>(ع)</sup> در جهاد
معنوی	نیک بودن درون فرد	(آل عمران: ۱۳۴)	فروخوردن خشم و عفو کردن
معنوی	نیک بودن درون فرد	(توبه: ۱۲۰)	تحمل سختی‌ها، اطاعت از نبی اکرم <sup>(ص)</sup> و ایشان را بر خود مقدم داشتن و گذاشتن قدم در راهی که موجب غضب کفار است.
معنوی	نیک بودن درون فرد	(عنکبوت: ۶۹)	کوشش زیاد و خالصانه
معنوی	نیک بودن درون فرد	(مائده: ۸۳-۸۵)؛	شناخت حق باایمان آوردن و اقرار به آن و دعا برای ثبات قدم
معنوی / مادی	مهرورزی به خلق خدا	(یوسف: ۷۸-۵۸)	سخت‌و‌تندی، دادن حق الناس، میزبانی خوب از میهمانان
معنوی	نیک بودن درون فرد	(زمر: ۳۳-۳۴)؛	ثبات قدم در صداقت
معنوی	نیک بودن درون فرد	(اعراف: ۵۵-۵۶)	دوری از فساد و دعا کردن با بیم و امید
معنوی / مادی	نیک بودن درون فرد	(الصفات: ۱۰۰-۱۰۵)	آمادگی برای قربانی کردن محبوب‌ترین چیز در راه هدف (رضای خدا)
معنوی	نیک بودن درون فرد	(الصفات: ۱۱۴-۱۲۱)	انجام مأموریت بزرگ (دعوت طاغوت به خدا) باوجود خطرات
معنوی	نیک بودن درون فرد	(المرسلات: ۴۱-۴۴)	مداومت بر تقوا...
معنوی / مادی	مهرورزی به خلق خدا	(یوسف: ۱۰۰)	آزاد کردن زندانی، ایجاد آشتی، باطل کردن کید شیطان

## ۱-۷- نمونه‌های احسان در روایات

به برخی نمونه‌های احسان در روایات نیز اشاره شده است مانند آموزش دادن، عمل به علم خود، صدقه دادن و مورد دیگر:

۱. آموزش دادن (باعث اصلاح، پختگی و رشد علمی است). در این باره مولا علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «الْعِلْمُ يَرْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ؛ علم با یاددادن اصلاح می‌شود و رشد می‌کند» (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۰).
۲. عمل به علم خود: حضرت امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۸۹)؛ هر که عمل کند به آنچه عالم به آن است خداوند علم به آنچه را هم که نمی‌داند روزی اش نموده به او یاد می‌دهد»؛
۳. صدقه دادن: امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «مُرِّ الصَّبِيَّ فليَتَصَدَّقْ بیده... (الکلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۰)» «به کودک دستور بده که با دست خودش، گرچه به اندازه تکه نانی یا یک مشت از چیزی صدقه بدهد».
۴. موارد دیگر: فرض کردن برای محتاج، کمک به ضعیف، جا بازکردن در مجلس، مراقبت از بیماران، گذشت کردن، کمک علمی و مانند آن می‌شود (الکلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۷؛ القمی، ۱۴۲۸، ق، ص ۲۸۰؛ یوسف: ۳۶ و ۵۹).

## ۲-۷- نکته

احسان دارای مراحل است. مرحله اول احسان یک امر درونی است و در مرحله بعدی به بیرون ظهور می‌کند. آن مرحله درونی، یقین به خدا است. خدا را حاضر و ناظر دیدن است (عالم محضر خداست) و بعد، کارکردن برای خدا. همان طوری که رسول اکرم<sup>(ص)</sup> فرمودند: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ؛ احسان این است که آن چنان برای خدا کار کنی که گویا خدا را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی [بدانی که] او تو را می‌بیند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۱۹۶). «هر جا که احسان به «الی» متعدی است نیکی کردن درباره دیگران مراد است و آن که مطلق آمده می‌توان به این روایت حمل کرد» (شعرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۷۳).

محسن و آدم نیکو سرشت کسی است که ابتدا، در نفسش طهارت دارد و در بیرون هم خوبی همه را می‌خواهد. دارای عقیده درست نسبت به خدا و دین است. اهل دروغ، بدبینی، غیبت، سوطن... نیست و به علمش عمل نیکو انجام می‌دهد؛ تا خیر او به خلق الله برسد. درون انسان هرچه قوی و نورانی باشد؛ به این جا می‌رسد که: فان لم تکن تراه فانه يراك؛ زیرا اگر تو او را نمی‌بینی، او که تو را می‌بیند!

یاد دادن علم به دیگران (راهنمایی / مشاوره)	روایت	مهرورزی به خلق خدا
عمل به علم	روایت	نیک بودن درون فرد
یقین به حضور خدا حین عمل	روایت	نیک بودن درون فرد
تربیت فرزند برای صدقه و نیکوکاری	روایت	مهرورزی به خلق خدا
قرض کردن برای محتاج	روایت	مهرورزی به خلق خدا
کمک به ضعیف	روایت	مهرورزی به خلق خدا
مراقبت از بیماران	روایت	مهرورزی به خلق خدا
گذشت کردن	روایت	مهرورزی به خلق خدا

با تأملی در مصادیق احسان معلوم می‌شود که یادگیرنده در آن فعال است. برخی از این مصادیق مربوط به طهارت و صالح بودن درون نفس فرد است و برخی هم به بیرون و مهرورزی به دیگران مربوط می‌شود. برخی از مصادیق هم متعلق به علم‌آموزی و راهنمایی دیگران است. دلالت احسان در الگوی آموزش یادگیرنده محور ذکر می‌شود. یاددهنده در آن نقش زمینه‌سازی، کمک، نظارت و راهنمایی، ارزیابی پیشرفت و تشویق به یادگیرنده را دارد؛ تا او خود بتواند با حرکت و فعالیت علم خودش را به کار گیرد. به علمش عمل کند، رابطه‌اش را با خدا تقویت کند، با خلق الله نیز ارتباط مهرورزی و خیرخواهانه داشته باشد. یادگیرنده نیز به نقش خود در یادگیری واقف باشد و سعی کند که آن را به خوبی ادا کند. ارتباط با خدا، ایمان، تقوا، عمل به وظایف خود و مهرورزی با اخلاص او را به تدریج به مقام احسان نزدیک می‌کند و قابل دریافت الهامات و هدایت ویژه الهی می‌گرداند. درباره نقش اخلاص بعد از احسان، امام خاмене‌ای می‌فرماید: «این که انسان دوست داشته باشد او را ستایش کنند، از بهترین فرصتهای شیطان است که از آن بهره می‌برد؛ می‌آید احسان محسنین را از بین می‌برد؛ یعنی آن نیکوکاری‌ها و زیبایی‌ها و آرایش‌های معنوی و روحی را از شما سلب می‌کند (حسینی خاмене‌ای، بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت (۱۳۸۴/۰۷/۱۷)، <https://khl.ink/f/3313>).

## ۸- نتیجه‌گیری

در قرآن کریم روش‌هایی فراتر از روانشناسی تربیتی وجود دارد. از آنجاکه ماهیت روش‌های یادگیرنده محور بر فعالیت خود یادگیرنده تأکید دارد بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد اکثر روش‌هایی که در روانشناسی تربیتی به آن‌ها درصدر این نوشتار اشاره شد؛ در قرآن نیز به کاربرده شده‌اند. افزون بر روش‌های متداول، در قرآن کریم بر روش‌های معنوی متعددی که منجر به دانستن می‌شود، مانند تقوا (بقره: ۲۸۲)، ایمان (کهف: ۱۳)، احسان (یوسف: ۲۲) نیز تأکید شده است. در این بررسی موضوع احسان و نقش آن در یادگیری و دانستن با روش توصیفی و تفسیر استنتاجی مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی مباحث تفسیری ذیل آیه ۲۲ سوره یوسف نشان داد احسان خالصانه می‌تواند زمینه‌ساز

مناسب برای الهام ربوبی شود. تا جایی که نسبت به بعضی از انسان‌های فرهیخته که در کنار علم، اهل عبادت، تقوا، جهاد عملی و احسان بوده‌اند؛ صورت پذیرفته است و حتی منجر به ابتکار و اختراع شده است؛ آنچه در روایات مطرح شده است عبارتند از: ارتباط خالصانه با خداوند متعال، عبادت و بندگی، تقوا، عیادت از بیمار، آموزش و تعلیم خالصانه دیگران، آزاد کردن زندانی، بازداشتن آزار و اذیت دشمنان، مصالحه و ایجاد دوستی بین دیگران و مانند آن.

نکته اساسی که این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها نیز متمایز می‌سازد، تأکید بر این است که نظام آموزش و پرورش در کنار مسائل آموزشی متداول که نگاه مادی‌گرا نه دارد نباید از جنبه‌های معنوی غافل باشد. این موضوع باید به یاددهندگان و یادگیرندگان منتقل شود که بهره‌مندی از صفای باطنی، عبادت خالصانه، داشتن تقوا، صبر و انجام کارهای خیر و محسنانه زمینه رزق‌های علمی را فراهم می‌سازد. این مطلب می‌تواند به‌عنوان یک اصل در فرایند آموزش قرار گیرد که در یادگیری و آموزش باید یادگیرندگان را به عبودیت خالصانه پروردگار همراه احسان و نیکی بی‌منت به بندگان خدا ترغیب کرد.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی و همکاران، چ اول، قم، دارالذکر، ۱۳۸۳.
- ابن زکریا، ابی حسین احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، مصحح: اصلان، آنسه فاطمه محمد و مرعب، محمد عوض. لبنان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، چ سوم، لبنان، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- اسلاوین، رابرت آی؛ روانشناسی تربیتی، ترجمه: یحیی سید محمدی، ویراست هشتم، تهران، روان، ۱۳۸۵.
- برومند، سید مهدی؛ شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، چ اول، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۸.
- بهشتی، محمد؛ مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- جعفر صادق<sup>(ع)</sup>؛ حدیث عنوان بصری، ترجمه: صداقت، سید اکبر، چ دوم، قم، انتشارات رازبان ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، ج ۴۱ و ۴۲ چ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۵.
- عابدینی، جواد؛ درباره پژوهش، تحقیق و نگارش، چ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قد)، ۱۳۸۹.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آلرسول<sup>(ص)</sup>، ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده، چ اول، ایران، قم، انتشارات آل علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۲.
- دهخدا، علی اکبر؛ فرهنگ متوسط دهخدا، چ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- رازی، ابوالفتح؛ روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، چ دوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴.
- رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، چ اول، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف، چ سوم، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
- سیف، علی اکبر؛ روانشناسی پرورشی نوین، چ دوازدهم، ویرایش ششم، تهران، دوران، ۱۳۹۰.
- -----، ویرایش ۷، چ ششم، تهران، دوران، ۱۳۹۲.
- شریعتمداری، علی؛ رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، چ پنجم، قم: سمت، ۱۳۹۰.
- شعرانی، ابوالحسن؛ نثر طوبی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
- صفایی حائری؛ بهار رویش، قم، لیلۃ القدر، ۱۳۹۱.
- -----؛ حرکت، چ دوم، قم، لیلۃ القدر، ۱۳۸۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة‌لأنوار فی غررالأخبار، چ اول، ایران، قم، موسسه آل‌البتیة للاحیاءالتراث، ج ۲، ۱۴۲۳ ق.

- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان، مترجم: نوری همدانی، حسین و...، چ اول، تهران، فراهانی، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان، لبنان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، با چا. بی‌تا.
- عابدی، سید شعیب حیدر؛ تحلیل و تطبیق الگوی آموزش (یاددهنده-محور و یادگیرنده-محور) از منظر قرآن کریم و روان‌شناسی، رساله‌دکتری، راهنما: محمدرضا موسوی نسب، رشته: قرآن و علوم تربیتی، مدرسه عالی قرآن و علوم، مجتمع عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی (ص) العالمیة، قم، ۱۳۹۸.
- علی بن ابراهیم القمی، ابوالحسن؛ تفسیر القمی، تحقیق: شیخ محمد الصالحی، چ اول، ایران، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۸ ق.
- فخر رازی، التفسیر الکبیر، لبنان، بیروت، مکتب تحقیق داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
- کاردان، علی‌محمد، علوم تربیتی: ماهیت و قلمرو آن، جمعی از نویسندگان، زیر نظر: کاردان، چ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۹۰.
- کدیور، پروین، روان‌شناسی یادگیری- از نظریه تا عمل، چ اول، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: آخوندی، محمد و غفاری، علی‌اکبر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چ دوم، لبنان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی، سید محمدتقی، من هدی القرآن، چ اول، ایران، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن‌شناسی، تحقیق و نگارش: غلامعلی عزیزی کیا، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قد)، ۱۳۹۴.
- معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، چ یازدهم، قم، تمهید، ۱۳۸۹.
- -----، التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسه التمهید و المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
- -----، التمهید (ویرایش قدیم)، ۶ جلد، قم، چ اول، جماعة المدرسین، مؤسسه النشر الإسلامی، بی‌تا.
- هدایی، محمد، دانشنامه آموزش‌پروورش آموزش عالی و حوزه علمیه ایران، نشر نویسندگان با همکاری دانشگاه آزاد اسلامی اراک ... ۱۳۸۱.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری)، <https://farsi.khamenei.ir/>

